



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۱۹/۰۳/۰۳

وطن دوست

حراست از ارزش های ملی

خودم نه متخصص زبان (گوشتی) استم، نه متخصص زبان کلامی - لسان، بلکه به حیث کسیکه تحولات وطن خود را با چشمان باز و ذهن آگاه تعقیب میکند، میدانم که لسان های مختلف افغانستان عزیز یکی از اجزای هویت ملی ماست و حراست از آن وظیفه هر افغان ملیگرا - البته هر کدام به قدر توانش!

حراست از لسان های کشور، بحث تازه ای نیست، بلکه در تمام جوامع پیشرفته یا عقب نگهداشته شده، در قدم اول وظیفه دولت هاست و موازی به آن وظیفه کسانیت، که درین رشته تخصص دارند و بلاخره وظیفه هر تبعه یک کشور است که به همان لسان سخن میگوید.

در کشور آلمان لشکری از متخصصین لسان آلمانی، انسیتوت ها، سازمان ها، اتحادیه های ادبی و و وظیفه دارند، تا در رابطه با لسان و لهجه های مختلف لسان آلمانی تشبیت و تحقیق کنند و از لسان آلمانی حراست نمایند. به طور مثال تصمیم میگیرند، که کدام لغات نو را در لسان خود بپذیرند و کدام را نه. سالانه حتی در تلویزیون ها " لغات مانوس و لغات نا مانوس سال" را اعلام می کنند. به همین ترتیب صد ها نتیجه گیری دیگر کار های یک ساله شانرا به مراجع مسؤول دولتی - وزارت فرهنگ آلمان ارائه میدارند، تا در پارلمان آلمان روی آن بحث صورت گیرد.

اما ما مردم افغانستان که از چهل سال مورد هجوم فزیک و هجوم فرهنگی بیگانگان قرار گرفته ایم، اگر از تمامیت ارضی خود دفاع کنیم، به ما اتهام می بندند که افغانها مردمان خشن و سنتگرا اند و نمی خواهند، به جهان مدرن پیوندند. اگر از ارزش های ملی خود دفاع کنیم، به ما توهین میکنند، که گویا فاشیست زبانی و فاشیست قومی و فاشیست چی و چی هستیم. دشمنان افغانستان از ما توقع دارند، که بدون مبارزه به هر نوع خواسته های نامشروع شان سر تسلیم بگذاریم، که این توقع را انشالله مانند اسلاف شان به گور خواهند بُرد.

شعار های مانند " جهان به یک دهکده تبدیل شده است" یا "زبان یک عنصر زنده ست، باید تکامل کند" و ازین قبیل کپ ها را روزانه به صدها مرتبه نادری ها در مغز های جوانان ما تزریق میکنند. گیرم که ما هر دو شعار شانرا پذیرفتیم، اما این به این معنی نیست، که درین حین زمان از خانه و لوازم خانه خود، که درین "دهکده" جا دارد، حراست نکنیم. این پذیرفتن به ما مفهوم نمیدهد، که "عناصر زنده زبان" خود ما را زنده به گور کنیم و در عوض آن یک عنصر مصنوعی ساخت فابریکات آخوندی را جاگزین آن بسازیم. ما حاضریم که با کهنه خود بسازیم، زیرا دیدیم که نو دیگران برای ما خیلی گران تمام میشود. ما این را انصاف نمی دانیم، که نادری ها با پول دولت ایران زندگی بی غیرتی و ننگین خود را تأمین کنند، اما تاوان آنرا ملت افغان بپردازد.

واقیعت ها را معکوس نشان میدهند

دشمنان افغانستان به کمک نوکران وطنی شان واقیعت ها را معکوس جلوه میدهند و ادعا های را که واقیعت ندارد، در مغز جوانان ما تزریق می کنند. به طور مثال هی داد میزنند، که پشتون ها تمام مقامات دولتی را در قبضه خود در آورده اند و اقوام دیگر افغانستان را از حکومتاری محروم می سازند. اما واقیعت تمام حکومت های افغانستان (در گذشته و حال) طوری دیگر بوده و هنوز هم همانطور است: اگر زمان شخص خود شاه از قوم پشتون بود، نماینده شاه (وزیر اعظم) از قوم غیر پشتون بوده است. همچنان تمام اعضای کابینه (وزرا) یا اعضای پارلمان، رؤسای دوائیر دولتی الی آخرین ماموران پائین رتبه دولتی مخلوط بود، از تمام اقوام که درین کشور سکونت دارند - همین سیستم تا امروز دوام دارد. با یک دلیل ساده و فقط با یک تفاوت:

دلیل: اگر تمام تحصیل کردگان و چیز فهم های قوم پشتون را از سر تا سر افغانستان جمع آوری کنیم، تعداد شان آنقدر نخواهد بود، که مکمل یک دستگاه دولتی را فعال نگهدارند. این سیستم را طالبان در زمان زمامداری خود تجربه کردند و تا آخرین روز های حکومت شان در تمام عرصه های دولتمداری ناموفق بودند.

تفاوت: تفاوت دولت های سابق با امروز درین است، که حالا وزیران تمام همکاران و مامورینش را از قوم خودش در وزارت مقرر میکنند، همین کار را یک معین انجام میدهد، یک رئیس، یک جنرال، یک والی و غیره.... اما جالب این است که زیر خط نتیجه همان است، که در سابق داشتیم. یعنی مخلوط از تمام اقوام افغانستان درین دولت شریک اند. دولت دوسره از چهار سال به این طرف حتی ادعای "یک قومی بودن" رئیس دولت را نیز باطل ساخت. من در رابطه با کیفیت این سیستم حرف نمی

زنم، بلکه فقط از نگاه کمیت محاسبه کردم، و از اینکه دشمنان افغانستان واقیعت های عینی را یا کتمان میکنند و یا معکوس آنچه است، پروپاگند می کنند.

چطور ایرانیستانی ها و نوکران وطنی شان به آتش زبانی دامن میزنند؟

ایرانیستانی ها و نوکران وطنی شان در رابطه به دو لسان ملی کشورم نیز، مانند همیشه واقیعت های عینی جامعه ما را معکوس جلوه میدهند - با متود یا شیوه های ذیل:

همینکه دست چند تا جنگسالار حریص از پول های بادآورده کوتاه ساخته شود، خودش و طرفدارنش داد و واویلا را به راه میاندازند، که "حق قوم ما درین حکومت تلف شده است".

دولت ایران و نوکران وطنی شان با همان رندی و زرنگی مخصوص خود شان از موقع استفاده نموده، شعار "تلف شدن حق قوم ما" را که جنگسالار در ابتداء به خاطر برطرف شدنش از مقام دولتی، سر داده بود، به شعار "تلف شدن زبان ما" تبدیل میکنند، زیرا جنگسالار مذکور تصادفاً به زبان دری صحبت میکنند.

همان است، که کمپاین علیه پشتون ها راه اندازی میشود؛ شعار های مانند، این دولت پشتونی می خواهد، زبان دری را نابود کند، یا فرهنگ دری زبانان در خطر نابودیست، روز به روز به شعار های افراطی تر و به توهین های مستقیم به اقوام پشتون ادامه میابد. انگیزه اصلی، که نارضایتی جنگسالار به خاطر از دست دادن مقامش در دولت بود، به کلی فراموش میشود و جایش را گویا دشمنی پشتون ها علیه زبان دری میگیرد. اما واقیعت عینی لسان دری در جامعه افغانستان، که توسط نوکران ایران کتمان میشود، طوری دیگرست:

در طول تاریخ افغانستان لسان دری همیشه، چی در سطح معارف، چی در سطح داد و ستود روزمره یک زبان غالب و مسلط در فرهنگ مردم افغانستان بوده است و شاید در آینده نیز همینطور باشد.

تمام کتب درسی و آموزشی چی در مکاتب و چی در پوهنتون ها همیشه به زبان دری بوده است و شاید در آینده نیز همینطور باشد. لسان پشتو فقط در هفته دو ساعت تدریس میشد/ میشود، آهم اکثراً توسط یک بیچاره نی که از هر نظر ناتوان بود.

گرچه دو لسان عمده مردمان کشورم به حیث لسانهای ملی افغانستان در قانون اساسی قید شده است، اما در تمام تاریخ افغانستان لسان معارف افغانستان لسان دری بوده است؛ لسان دوائر افغانستان لسان دری بوده است. لسان دری همواره تهداب فرهنگی افغانستان را ساخته است. لسان دری به خصوص از جانب شاهان پشتون افغانستان مورد حمایت و تقویت قرار گرفته است. تا قبل از جنگ های افغانستان، اگر اشتباه حدس نزنم، تا 80 درصد ادبیات حاکم در کشور ما به لسان دری نوشته میشد. اکثر رسانه ها نیز به زبان دری نشر میشدند - بدون قضاوت بالای درست یا غلط بودن این سیستم.

مشکلات که ازین ناحیه به مردمان غیر دری زبان وارد شده است

همینکه یک طفل غیر دری زبان افغان به مکتب میرود، باید به لسان دری گپ بزند، به لسان دری بخواند، و به لسان دری بنویسد. این سیستم الی دوران پوهنتون و در دوائری که بعداً اجرای وظیفه می کند، دوام دارد. با مرور سالها این اطفال لسان مادری شانرا فراموش می کنند؛ به لسان مادری خود نه خوانده میتواند و نه نوشته. هویت فرهنگی این طفل که قبل از داخل شدن به مکتب، ازبک، نورستانی پشتون، بلوچ یا هزاره بود، به مرور زمان به نفع هویت فرهنگ دری تغیر میکند. شاید این تجربه را افغانهای که در غرب زندگی میکنند، به شکل افراطی آن در مورد فرزندان خود نموده باشند. همینکه فرزندان شان داخل مکتب میشوند، با مرور سالها هویت فرهنگی و حتی طرز تفکر شان به نفع فرهنگ حاکم آن جامعه تغیر میکند. در صورت افراطی آن، فرزندان حتی با والدین خود بیگانه میشوند. اطفالیکه زبان مادری شان دری نیست، با مشکلات مشابه در داخل کشور خود باید دست و پنجه نرم کنند.

به همین منوال، فردی که به لسان دری مسلط نباشد، اگر جهت اجرای کاری به دفاتر دولتی در کابل مراجعه کند، مشکلاتش کمتر از کسی نیست، که به حیث مهاجر در سالهای اول پناهندگی در کشور های غربی زندگی میکند.

از چند سال به اینطرف، همینکه چند تا پشتون بعد ازین همه آسیب و زیان که به لسان مادری شان وارد آورده شده است، سر بلند کرده اند و از حق خود برای سهم شدن در فرهنگ وطن شان آواز خود را بلند می کنند، دشمنان ایرانی و نوکران وطنی شان اتهام "فاشیست زبانی" را به آنها می بندند. به قول معروف "بیگیریش، که نگیرید" و به این ترتیب صدای که هنوز بلند نشده است، در گلوی شان خفه ساخته میشود. بی خبر از اینکه دولت آخوندی نه در غم حفاظت از زبان دری ست و نه از کدام زبان دیگر کشور ما، بلکه همینکه مقاومت افغانها را علیه هجوم فرهنگی ایران توسط نوکران از قماش نادری ها شکستند، بعد همین لسان دری را که بالای قدامتش افتخار میکنیم، دیر یا زود از صفحات کتب درسی ما حذف خواهند کرد و در بدل آن زبان ساخت فابریکه های زبان سازی آخوندی را برای ما قرار خواهند داد - چنانچه زبان مطبوعات افغانستان، اگر اشتباه نکنم، تا 80 درصد تغیر داده شده است.

اقوام کوچک کشورم یا توان سهمگیری را برای زبان مادری خود در فرهنگ حاکم ندارند، یا کسی صدای شانرا نمی شنود. من به خاطر تنها دو زبان ملی و دو قوم بزرگ کشور ما را محور این بحث قرار دادم، زیرا هدف دشمنان افغانستان نابودی همین دو زبان عمده کشور ماست. دوم، به خاطریکه نشان دهم، که این دولت فاشیستی ایران است، که در صد نابودی لسان دری آستین بر زده است، نه دولت های افغانستان و نه اقوام پشتون!

دولت شورو پاکستان توسط نوکران وطنی شان ما را از نگاه فزیک می خواهد نابود سازد، دولت فاشیستی ایران توسط نوکران مانند نادری ها می خواهند، فرهنگ و ارزش های ملی، حتی تاریخ و نام کشور ما را از نقشه زمین حذف کنند.

جوانان غیور کشورم! نابودی زبان یا فرهنگ یک کشور توسط دشمنانش اولین قدم در راه تسخیر کامل کشورش است. اینکه دولت ایران در قدم های بعدی چه بلایی به سرتان خواهد آورد، تصویر آنرا همین حالا در آئینه مهاجرین افغان در ایران میتوانید مشاهده نمایند. فاشیست ها همیشه انسانها را بین "انسانهای برتر و پائینتر" درجه بندی میکنند. حال خودتان

میتوانید حدس بزنید، که برای ایرانی ها به کدام گروه تعلق خواهید گرفت؟ فریب چرندیات نادری ها را نخورید، زیرا این "استعداد بزرگ" بعد از 50 سال زندگی ننگینش چنین می اندیشد:

من استعداد بزرگی دارم
و پس از پنجاه سال تجربه
حقیقت خوشبختی را کشف کرده‌ام
که باید جوی از غیرت کم کرد
و نان به نرخ روزگار خورد.
(استعداد بزرگ، ص ۸۵)

با این نقل قول از یک کشیش آلمانی که در زمان حاکمیت رژیم هیتلری نوشته است، آرزوی همدلی و همبستگی تمام فرزندان غیور و پاسداران ارزش های ملی و وطن را دارم:
زمانیکه پولیس نازی همسایه های یهودی مرا بردند، با خود گفتم، شکر خدا که یهودی نبودم. زمانیکه مردان همجنسگرا را با خود بردند، شکر کردم، که همجنسگرا نبودم. زمانیکه انسانهای معیوب و مریضان روانی را با خود بردند، شکر کردم، که تندرست بودم. زمانیکه خودم را میبردند، کسی نبود که به دادم برسد. (نقل قول به مفهوم)
از گزند دشمن در امان باشید!